

نایب الحکومه آمریکا در ایران

ریچارد هلمز رئیس اداره جاسوسی آمریکا (سنیا) به سفارت آمریکا در ایران منصوب شد .
سفیر آمریکا در ایران تازه تعیین کرده و هنوز هشت ماه از انتصاب سفیر جدید نگذشته بود که ناگهان رئیس اداره جاسوسی آمریکا بجای او اعزام گردید . این امر نشانه شتاب زدگی دیپلماتی آمریکا است .
ریچارد هلمز مدت سی سال در اداره جاسوسی آمریکا (سنیا) یعنی در اداراتی که متکرره روایت داشته که علت وجود پیش طرح و اجرای توطئه های خویش و جنایت بر ضد آزادی و استقلال خلق عاست . اینهمه کودتا های نظامی که از قاره آمریکا گرفته تا اندونزی بمنظور سرنگون ساختن دولت های ناخوش آیند آمریکا و سرکوب نهضت های ملی انجام گرفته و بی گد ساخته و پیراخته سیاست . کودتای ۲۸ مرداد در ایران نیز بدست سنیا و با خرج ۱۶ میلیون دلار آمریکائی انجام یافت .
سیا و تاج بخش محمد رضا شاه است .

اینکه با آنکه رشته های مختلف امور اقتصادی و سیاسی و نظامی ایران در دست مستشاران آمریکائی است و با آنکه سازمان امنیت و این دولت فوق دولت را عوامل سیا ی آمریکا تأسیس کرده و اداره میکند امیرالایم آمریکا لازم دیده است که رئیس سیا را شخصا بمنوا سفیر باریان بفرستد . ریچارد هلمز در واقع سفیر آمریکا نیست ، نایب الحکومه آمریکا در ایران است .
دلیل این انتصاب را باید نخست در رشد نهضت ملی و ضد امیرالیستی در ایران و خاورمیانه مشاهده کرد . البته رژیم محمد رضانه برای تسکین و دل داری خود پیوسته تکرار میکند که با گستردن شبکه های سازمان امنیت و زجر و اعدام مبین پرستان ایران با ایجاد ثبات ناآرامی است . ولی اگر او نداند خداوند کاران آمریکا پیش میداند که زمین در زیر پای رژیم می لرزد و سیادت آمریکا را در ایران تهدید میکند . نهضت های خاورمیانه و بویژه نهضت خلق فلسطین و خلق طغافر بر آتش خلق ایران میداند . سواحل و جزایر جنوبی خلیج فارس در جوش انقلابی است . وظیفه محمد رضانه بعنوان ژاندارم خلیج جز با نظارت مستقیم سیا ی آمریکا نمیتواند انجام گیرد . از این جهت رئیس اداره جاسوسی آمریکا رانقل مکان داده اند .
ایمانی انتصاب متوجه امر دیگری نیز هست و آن نفوذ افشار گسیخته اقتصادی و سیاسی شوروی در ایران و خاورمیانه و کشورهای ساحلی خلیج فارس است . شوروی با دست انداز

حماسه شهیدان

در بطن این کوب برسی چشمه است .
در متن ایح مسکوت بسی فریاد

۱۴ بهمن ، روز مرگ ارانی ، در حالیکه در زندان زندگانی که در راه آرمان های خلقی ، بخاطر آزادی و استقلال و رهایی از ستم شهید شده اند ، از هر ضرر و طبقه ، از هر طریقه و مسلک در ریزش مازگاری است . انقلاب دموکراتیک نوین بر عری طبقه کارگر جز با شرکت کلیه طبقات و قشرهای دموکراتیک و ضد امیرالیستی به پیروزی نخواهد رسید و بسیار امید بخش است که علی رغم درندگی های رژیم محمد رضانه سعی گرانیدن طبقات و قشرهای مختلف جامعه ما به فعالیت انقلابی روز افزون است . گزرت بی سابقه کسانیکه در سال های اخیر در تظاهرات توده ای ، در برخورد های مسلح ، در زیر شکنجه و در پای جویه اعدام شهید شده اند گواهای قاین امر است .
روزی نیستی ها تبلیغ میکنند که آدم کبکی رژیم مسئول علیات توریستی گروهی از روشن فکران است که از کبک قانونی یافراتر میگردد و بمقابله با پلیس و ژاندارم میردازند . رژیم یونیست ها این نتیجه گیری سطحی و ناشی از اپورتونیسم را تعمیم داد و در مورد کشور همسایه ماتریکه حتی مدعی شدند که سرکار آمدن حکومت فاشیستی در آن کشور شرفه علیات آنرا شایسته توریستی است . (یک ایران ۱۲ خرداد ۱۹۵۱) . این چشم بندی چیز دیگری جز آرایش رژیم های نظیر رژیم محمد رضانه می نیست . آنچه این رژیم را به خوشخواری و امید دارد سرشت او است که جز با کشتار نمیتواند برای ماند . فلحامسردم در آذربایجان در ۱۳۲۵ ، کودتای ضد ملی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و آدم کبکی های که بلافاصله بدنیال داشت ، خرداد خویشین

«حریم امنیت» ایران در جنوب

مفاد آرمندانه خویش تبدیل کند . وضعی که اکنون در خلیج فارس و اقیانوس هند پیش آمده و "جنون نظامی کوی شناسا" یکی از مظاهر آنست چیزی جز مبارزه و امیرالیسم آمریکا و شوروی بر سر حفظ و توسعه نفوذ خویش و غارت و اسباب رت خلق ها نیست .
منطقه خلیج فارس ، منطقه ای که از لحاظ اقتصاد و سیاسی و نظامی از نقاط گرهی جهان است اکنون میدان نبرد و تاز قدرت های امیرالیستی گردیده است . رقابت دو قدرت بزرگ امیرالیستی بر سر فرمانروائی بر جهان که روز بروز شدت بیشتری میدهد میکند صلح و آرامش جهان را برهم میزند . تا پایان سالهای ۶۰ ، علی رغم "دوستی" شوروی و هند و "کک" شوروی به هند ، منطقه خلیج فارس در دست اختیار امیرالیسم غرب قرار داشت که بدون دغدغه خاطر به استخراج منابع نفت آن میپرداخت و سیل نفت را به کشورهای غرب سازر میگرد . پس از آنکه در اوایل سالهای ۷۰ امیرالیسم انگلستان بساط خود را بظاهر از این منطقه بیرون برد امیرالیسم شوروی بر آن شد که خلیج حاصل از بیرون رفتن انگلیسیها را بزرگد ، همانطور که در خاورمیانه تا خود و زیادی به اینکار توفیق یافت . شوروی با نفوذ خود در عراق و دست انداختن ببری نفت این کشور و انعقاد قرارداد "کک و همکاری پانزده ساله" تکیه گاهی در خلیج فارس بدست آورد ؟ یا "کبک" موزرانه به جمهوری توده ای چین و ارتباط با جنبش طغافر دامنه نفوذ خود را در این منطقه توسعه بخشید ؟ در ایران با طرح دوستی با شاه و انعقاد قرارداد "کک و همکاری پانزده ساله" جای پائی برای خود باز کرد . گشتی های جنگی شوروی راه خلیج فارس را برای اولین بار بروی خود گشودند . اینها همه همراه با تجزیه پاکستان و حضور ناوگان جنگی و جاسوسی شوروی در سراسر اقیانوس هند نمیتوانست امیرالیسم آمریکا را بمقابله بر نیانگیزد ، به تقویت نیروهای خویش در این منطقه نپردازد و نیروهای تحت فرمان خود را برای جلوگیری از این پیشروی بسیج نکند .
به پیروی از همین سیاست است که شاه ایران "حریم امنیت" ایران را بسیار دورتر از مرزهای ایران ، در اقیانوس هند قرار میدهد .
"انعام میگم که تا سه سال چهار سال پیش فقط دفاع خلیج فارس در اندیشه من بود زیرا که عدو بقدره صفحه ۲

"چهلین سال تأسیس نیروی دریائی ایران" به شاه فرصت داد که از روی یک رشته حمایتی مربوط به سیاست ایران در خلیج فارس ، سیاحتی که ملهم از امیرالیسم آمریکا است بر بزرگوارادی شوروی "یک ایران" برآست که شاه را "جنون نظامی کوی" گرفته است . کبکدان آن عهد افزاموش میکنند که این چنین عکس العمل آمریکا در برابر جنبش امیرالیسم شوروی است که میگوید با کساحلی میمانندی و متفاوت خود را در سراسر جهان توسعه بخشد ، با ریا و تزویر خلق های انقلابی را بغریب و یا "کک" به آنها ، آنها را به آلت اجرای بروری هند و تجزیه پاکستان و ایجاد بنگلادز و استقرار در عراق و پیشروی اقتصادی و سیاسی در ایران و امارات خلیج فارس در واقع خلیج هند خود را در محاصره خود درآورده و منابع میریسا - لیسم آمریکا را بخاطر انداخته است . انتصاب رئیس اداره جاسوسی آمریکا بسفارت در ایران بمنظور طرح دسائس خلیج قابل صورت میگیرد .
باید منتظر خدایه آفرینی های تازه ای از طرف امیرالیسم آمریکا و روسیال امیرالیسم شوروی در ایران و خاورمیانه بود .

گرامی باد یاد شهیدان دی ماه!

روز ۱۴ بهمن محمد رضا شاه پنجم پسرستان ایران را بنام های زیرین اهدا کرد . بیسی محمدی ، صالح ایسران پناه ، لطیف حسینی ، علی صدیقی و صدیق عاصم .
در همین روز بیدارگاه نظامی رژیم کودتا دوتن از اعضا نهضت آزادی ایران ، دکتر عباس شیبانی و محمد مفیدی را به اعدام محکوم کرد و یک هفته بعد محمد مفیدی و باقر عباسی به دستور شاه تیرباران شدند .
اعدام هفت تن از بهترین فرزندان خلق ما در عرض یک هفته ! از قرار روزانه یک نفر !
محمد رضا شاه براستی که خوشخواری ضحاک مار و ش را تجدید میکند .
این خونریزی بی حساب و شتاب زده نشانه بارز رژیم از مقاومت روز افزون خلق است . اینک چندین سال است که رژیم بناسیت هریک از کشتارها مدعی میشود که مخالفان او عدو اندکی بیشتر نیستند و در میان مردم ریشه ندارند . ولی تعداد کشتگان و زندانیان بهترین گواه بر دماغی اوست و هر خون

سرنگون باد رژیم محمد رضاشاهی

رویز یونیست‌ها

واقلاب قهرآمیز

"دلایل" اخیر رویز یونیست‌ها در رت راه شهرآمیز انقلاب و در واقع در رت انقلاب - بسیار خال است. سوسال امیر یاب لیست های شوروی در پشتیبانی از رژیم محمدرضاشاه که مباشر غارتگری آنها در ایران است نیاز فراوان دارند تا اینکه فکرا انقلاب قهرآمیز هرچه زودتر از کشور مارشاله کن شود و رویز یونیست‌ها حزب توده ایران را در صورت این کار بشتاب انداخته اند. تمام گفتارهای رادیکالی پیک ایران درباره - باصطلاح مسائل درون جنبش کمونیستی ایران "پیرامون این مسئله دور میزند. گفتار روز ۴ دی ماه نیز آن اختصاص داشت. معنیده رویز یونیست نیست های حزب توده ایران هرگز هوادار سرسخت‌تره قهرآمیز انقلاب در ایران باشد محروم از "وسعت نظر مارکسیستی است و هرگز مباح راه مسالمت آمیز انقلاب باشد و یا از مسالمت راه مسالمت آمیز و غیر مسالمت آمیز عجاتا هیچیک را انتخاب نکند و دستگیر وقت انتخاب" بماند برخوردار از "وسعت نظر مارکسیستی است".

در اینجا رویز یونیست‌ها فقط گفته "مارکسیستی" را بر بند و اندر زهای عموم اپوزیونیست‌ها اضافه کرده اند که هر وقت با آنان از طبقه تضاد ۲ مبارزه دست و دشمن صحبت می شود فیلسوفانه سرنگان می دهند و میگویند: "بیخه صدر داشته باشید" "افق نظران را بالا ببرید" و غیره و غیره. در نظر آنها پافشاری در مواضع انقلابی چیز دیگری جز دکامتیسم و کونه نظری و تنگ حوصلگی نیست. در واقع رویز یونیست‌ها از مارکسیسم که با هر مسئله مشخص بطور مشخص روبرو میشود بنام مارکسیسم سرریز میزند. آنها میگویند: "نهاد های اجتماعی و اقتصادی ایران وقتی مناسبات تولید آن جانیتهاد است" و از این جهت نمیتوان درباره چگونگی راه انقلاب تصمیم گرفت. اگر منطقی رویز یونیست‌ها اشاره به تغییراتی است که طبیعتا در نهاد های اجتماعی و اقتصادی همه ممالک نظیر ایران روی میدهد در آن صورت جهت این تغییرات روشن است. فقط رویز یونیست‌ها می پندارند که ایران برهبری محمدرضاشاه در حاد ترقی - منتها سرمایه داری - به پیش میآید و با تقویت تدریجی سلطه شوروی‌ها ممکن است آرام بمدار سوسیالیستی بقیه آید اما نه فقط مارکسیست‌ها - نه یونیست‌ها بلکه همه انقلابی می - دانند و می بینند که رژیم ایران روز بروز بیشتر به امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم وابسته میشود ، بیشتر تبه مستعمر میشود این رژیم نه به دهقانان زمین داده و میدهد و نه به کارگران نان . این رژیم جز با توسل به جنایت بازترین بقیده صغحه ه

رژیم ایران جنبه حیاتی دارد . نماینده انجمن بین المللی حقوقدانان دموکرات در نامه خود بجزایر اروپا رژیم محمدرضاشاه را سخت میکند و میگوید "از مارس ۱۹۷۱ تعداد اعداها طبق آمار رسمی به ۶۸ رسیده است یعنی بطور متوسط یک اعدا هر ده روز". این هفت اعدا از اخیر بی ارتباط با تدارک عوام بیبانه ۶ بهمن ماه نیست . محمدرضاشاه از یک سو بدست سازمان امنیت به ساختن و پرداختن تظاهرات دروغین به مناسبت ده سالگی "انقلاب دوازدهگانه شاهانه" بمنظور پوئانسدن ماهیت نواستعماری و ضد خلقی آنها دست زده است و از سوز دیگر میترسد که یادگر این روز موجب برانگیختن خشم مردم و تظاهرات واقعی شود های گردد . خونریزی های او در آستانه ۶ بهمن بمنظور ارباب میهن پرستان ایران صورت میگیرد . از هم اکنون دولت محل های اجتماعات را زیر نظر گرفته و عده ای از مساجد را بسته و مسجد هدایت را زیر پلدا ری سرسازان قرار داده است .

همه اینها نشانه انفراد رژیم است . گواه پیکار جوش دلیرانه خلق ماسد . ابد بخش مبارزات توده ای آیند فاست . هیچ جنایتی تادرنخواهد بود رژیم دست نشاند روز - خرید محمدرضاشاه را از سقوط برهاند . یادتیرباران شدگان را گرامی بدریم ! درود پر شور بر زندانیان سیاسی ! دست جلا از جان دگرآشتیانی کوتاه !

و قدرت بزرگ امپریالیستی امریکا و شوروی بر سر حفظ و گستر مناطق نفوذ است ، بخاطر آنست که ثروتهای میهن ما همچنان در دست امپریالیسم غرب باقی بماند و جریان نفت به " دنیا ی آزاد " همچنان ادامه یابد .

بنقض تقویت نیروی دریائی ایران در جنوب ، بردن "حرک امنیت" ایران به افغانوس هند بهمین جا پایان نمی پذیرد ، امپریالیسم نفتر سرکوب جنبش های نجات بخش خلیج را بطور عده بدوش دولت ایران گذارده است . جنبش های نجات بخش در نواحی خلیج و افغانوس هند در صورت گسترش ، خطر جدی برای جریان نفت بسوی " دنیا ی آزاد " است باید آنها را از هم اکنون سرکوب کرد . این خطر در چهار چوب خلیج فارس محدود نمی ماند بلکه نقاط دوردست افغانوس هند و دریای سرخ را نیز در بر میگیرد ، به جمهوری توده ای یمن و نهضت ظفار محدود نمی شود نهضت آزادی فلسطین را نیز در بر میگیرد " حمله به گشتی نفت کش در گذشته از جزیره بریم و بدون شک عامل دیگری بود که ایرانیان را مطمئن ساخت که تامین گشتی رانی مسالمت آمیز در خلیج فارس ممکن است بدتی بطول نیا - نجامد . حمله به گشتی نفت کش حتی بطور غیر مستقیم هم به ایران نمی چسبید . اما نقش هذراش بازی کرد . این حمله با پشتیبانی آشکار دولت یمن جنوبی عملی گردید که در آن زمان بشکلی بر جزیره باب المندب نظارت داشت . مسئله به اینجا خاتمه نمی پذیرد . شورش در ایالت عمان در ظفار هنوز ادامه دارد . وضع ظفار دیگر به اندازه سال پیش ناامیدانه نیست اما هر قدرتی که به ایجاد افشاش در شبه جزیره عربی علاقه مند باشد میتواند نفت بر آتش بریزد ، و قدرتهایی هستند که می خواهند آتش را همچنان فروزان نگاه دارند بدون آنکه لایق در حال حاضر در پی گسترش آن باشند . در اینجا هم دست دولت یمن جنوبی آشکارا در کار است و مادام که خود را از فشار از خارج آزاد احساس کند میتواند شرکت فعال خود را در ایجاد افشاش ادامه دهد " . (کیهان عمانجا)

و برای این فشار از خارج است که در جنبه اخیر میان یمن شمالی و جمهوری توده ای یمن دولت شاه جانب میسن شمالی را گرفت و به این کشور همه گونه کمک رسانید . همانکند نیز ارتش " شاهنشاهی " ایران در کار سرریزان بلوچ دولت عمان ، در زیر فرماندهی افسران انگلیسی علیه نهضت انقلابی ظفار می جنگند .

منطقه خاورمیانه و نزدیک و از آنجمله منطقه خلیج فارس یکی از گرگه گاههای تضاد میان امپریالیست‌ها از یکسو و تضاد میان خلق های این منطقه و امپریالیسم و دولت های دست - نشاندن اش تبدیل گردیده است . نقش رژیم شاه هم آنچنان روشن است که از هیچ دیده ای نمیتواند پنهان بماند و در مسلم اینکه این نقشه های امپریالیستی همه در جهت تقویت ارتجاع و امپریالیسم و سرکوب نیروهای انقلابی و آزاد بخش است ، در جهت ادامه غارت ثروتهای این منطقه است . چنین نقشه هایی از هر سو که باشند و قدرت آن هرچه باشد سرانجا نقش بر آب خواهند شد . رویز یونیست‌ها این منطقه است .

گرامی باد یاد . . . بقیاض صغحه ۱ روز ۱۳ دسامبر (۲۲ آذر) پنج نفر بجرم خرابکاری دستگیر و فقط در عرض سه هفته در دادگاه بدوی و سپس تجدید نظر نظامی محاکمه و بالاخره اعدا شده اند ، بدون آنکه کمترین چیزی در باره محاکمه آنها انتشار یافته باشد . . . بعلاوه خبریاتی هم که آن دو تهیهی که من بخصوص برای حضور در محاکمه آنها ماموریت یافته بودم یعنی مفیدی و شبیانی در ۴ ژانویه ۱۹۷۳ (۱۴ دی) اولی به سه بار اعدام و دومی به (فقط) دو بار اعدام محکوم شده اند ، و همه این جریان نیز در سرسریت کامل صورت گرفته است " .

این سریت محاکمات که رژیم ایران برای حفظ آن از سواخی خوش در محافل بین المللی نیز نمی اندیشد دلیل آنست که سوسال امیر یاب در قدرت رویشدن با سایرین خوش را ندارد . آنچه از اینجا که میهن پرستان ثابت قدم ایران تاکنون بخارج در ز کرده جاکلی از آنست که آنان در زیر شکنجه و دریای جوبه اعدا در همه حال از آرمان های استقلال ، خلیانه خلق ایران دفاع کرده و رژیم دست نشاندن و زرخریه محمدرضاشاهی را برگرسی آنها منشا ندانند . از اینجهت حفظ سریت بیدادگاه های نظامی بساری

" حریم امنیت" . . . بقیاض صغحه ۱ ثروت ما از بندر عباس و تنگه هرمز با نطرف بدست میآید و ما میخواستیم ایسن ثروت ها را حفظ کنیم و راه آزاد رسیدن آنها را بدنیای خارج بازنگشاید ارم ، ولی وقایع دنیا طوری شد که ما ناچار بلافاصله مجبور شدیم بفکر دریای عمان و کرانه های ایران در دریای عمان بیفتیم و باز هم وقایع دنیا طوری شد که ما را وادار کرد بهیچیم که دریای چسبیده به دریای عمان مرز تنی شناسد . منظور اقیانوس هند است و ما آن از لحاظ تفکر دیگری حفظ آبادان یا خسروآباد یا بوشهر باحتی بندر عباس و هرمسز نیستیم . ما حتی تنها بفکر حفظ جامک و چاه بهار نیستیم . حریم امنیت ایران فکر نمیکند چند کیلومتری مورد نظرمان است ولی هرگز ما جغرافیا و اوضاع استراتژیک و بخصوص با امکانات هوایی و دریائی آشنا باشد میدانند که این مرز با چاه بسیار چه فاصله ای میتواند داشته باشد و از همین راه و برای تهیه همین وسائل ما قدم بروید ارم " (اطلاعات ۱۵ آبان ۱۳۵۲) .

بهبوده نیست که شاه از هم اکنون مقتصد ملین د لار برای تقویت نیروی دریائی جنوب ایران اختصاص داده است ، مقتصد ملین د لار فقط در سال جاری برای آنکه ثروتهای خلیج فارس بویژه نفت را برای استفاده امپریالیسم حفظ حریمت کند . این وظیفه ای است که امپریالیسم غرب بر عهده ایران گذارده است نخست باین علت که طولانی ترین مرز در خلیج فارس و بحر عمان در اختیار اوست و سپس باین علت که سالیانه چند میلیارد دلار درآمد نفت دارد و بنا بر این میتوان بخشی از آنرا در راه فروش اسلحه از دست وی بیرون کشید . البته ایران یکنه حلقه این سیاست امپریالیستی نیست : عربستان سعودی ، اردن و شاید کشورهای دیگری نیز حلقه های دیگر این سیاست اند ، اما باین شکل ایران حلقه اساسی است . البته شاه در زمینه " وقایع دنیا طوری شد " توضیحی نمیدهد ولی مسلم است که در نظر او این وقایع جز نفوذ شوروی در دریای هند چیز دیگری نیست . شاه که در ابتدا فریاد میکشید که حفظ آرامش خلیج فارس بعهده کشورهای این منطقه است وقتی امریکا در بحرن پایگاه دریائی برقرار کرد کار را به سکوت گذارند بدلیل اینکه از جانب امریکا هیچگونه خطری متوجه ثروتهای خلیج فارس نیست ، امریکا خود در غارت این ثروتها سهیم است . " اما روسها با علاقه ای بیش از خشک و خالی به بررسی منطقه پرداختند ، آنها گشتی های جاسوسی به اقیانوس هند اعزام داشتند تا نشه آنها ترسیم کنند و اطلا - عاتی جمع آوری نمایند . البته آنها در جزیره " مسیره " نتوانستند پایگاهی بدست آورند ولی یقینا تسهیلاتی برای لنگر انداختن در آن در موقع ضرورت بدست آورند . باضافه روسها تسهیلاتی برای ناوگان خود لایق در یک بندر کلیدی هند تامین کرده اند و ایستکی شدید هند به روسیه شاید در حال حاضر کاملا رسمی نیست اما این عاملی است که باید بحساب آورد . (کیهان ۲۷ آبان ۱۳۵۲) .

با پایه گرفتن امپریالیسم شوروی در افغانوس هند ، آزادگی عبور و مرور گشتی های نفت کش و بهره برداری از ثروتهای دیگر این منطقه میتواند در آینده دور یا نزدیک در خطر افتد . از اینجهت باید با آن بمقابله برخاست و امریکا از هم اکنون با دست زامد ایران وفادار خود اقداماتی را آغاز کرده است که امپریالیسم انگلستان نیز در آن سهیم ایفا میکند . نفس امپریالیسم شوروی در تجزیه پاکستان و ادامه فعالیت عمل وی در جد کردن بلوچستان ، " احساسات میهنی " " کوروش قرن بیستم " را برانگیخت و این خود به " جنون نظامی کسروی " وی افزود .

جالب توجه است که بر طبق خبرگزاری هند ، ایران در جزیره موریس یعنی در ۸۰۰ کیلومتری سواحل خسود تسهیلاتی برای نیروی دریائی خود بدست آورده است و از آن جالب تر اینکه اخیرا کمیته سیاسی ناتو حضور دریائی ناتو را در افغانوس هند و خلیج فارس لازم دانسته تا مسیر نفت را از تهدیدات شوروی حفظ کند و ایران نیز قصد دارد به ناتو ملحق شود ، چیزی که دولت ایران بنگه بیبانه نهر داشته است . روشن است که تقویت نیروی دریائی ایران در جنوب به اختصاص مقتصد ملین د لار در سال جاری به اینکار هیچ پوندی و منافعی ملی و میهنی مانند ارد بلکه مظهری از رقابت

افول اقتصاد شوروی

روزیونیست‌ها و «کمک» به ویتنام

اخیرا نزدیک سیهاتون در مصاحبه‌ها با مخبر فرانس پرس درباره کمک شوروی به ویتنام اظهار داشت: «این کمک اکنون با فطره چکان داده میشود... من نمیتوانم بگویم چه کسی این اطلاع را بمن داده است ولی منبع آن کامسلا نطقن است». شوروی در صد آست که «وضع را در هندوچین تثبیت کند و وضعی شبیه به خاورمیانه بوجود آورد».

ما بناسبت این گفتار ارقام زیرین را در باره «کمک» شوروی به ویتنام از نظر خوانندگان گرامی میگردانیم:

در سال ۱۹۷۱ اسلحه‌ای که شوروی به ویتنام تحویل داد بالغ بر ۱۰۰ میلیون دلار بود و اسلحه ای که در سراسر جهان و ویژه به کشورهای نظیر هند، ایران، برزیل و غیره تحویل داد بالغ بر ۲۰۰ میلیون دلار.

در همین سال آمریکائی ها ۸۷۰ میلیون دلار اسلحه به حکومت یوشالی ویتنام جنوبی تحویل دادند یعنی تقریباً ۹ برابر اسلحه تحویلی شوروی به ویتنام شمالی.

درباره زمین های تقسیم شده

«اصلاحات ارضی موجب تقسیم مالکیت های بزرگ در بین دهقانان گردیده است»

از تبلیغات رژیم شاه

«باید تدابیری اندیشید تا سرمایه‌ها بسوی کشاورزی جلب شود... کشور ما استعداد فراوان برای ایجاد واحدهای بزرگ دارد ولی متأسفانه از آن بهره برداری نشده است در همین چند روز گذشته که مطالبی در این باره نوشته‌ام چند نفر از کشاورزان ما مراجعه کردند که یکی از آنها بنهایی میتواند ۶۰۰ هکتار زمین در یک واحد کشاورزی بگذارد. نظائر این افراد نیز فراوانند...»

تهران اکتوبریست ۱۳۰۱ خرداد ۱۳۰۱

اصول وضع غلات شوروی آنچنان وخیم است که حزب روزیونیست شوروی بمنظور چاره جوشی آن جلسه فوق العاده تشکیل داد و دبیرکل روزیونیست ها، برتوف، استراحت خود را در کرسی قطع کرده به جلسه مذکور شتافت.

برنامه پنجساله پیش بینی کرده بود که اسال ۱۹۵۰ میلیون تن غله برداشت شود ولی قریب ۲۰۰ میلیون تن کمتر برداشت شده است. دولت شوروی که قبلا تصمیم گرفته بود ۵/۵ میلیون تن گندم از کانادا، ۲ میلیون تن از آمریکا و یک میلیون تن از فرانسه خریداری کند اینک به خریداری یک چهارم از تولید آمریکا یعنی ۱۰ میلیون تن اقدام نمینماید و ممکن است خرید او از این مقدار هم بگذرد. روزنامه نیویورک تنازده میگوید که آمریکا مبلغ یک میلیارد دلار محصولات کشاورزی بشوروی خواهد فروخت.

روزیونیستهای شوروی میگویند این وضع را نتیجه شرایط ناساعد جوی و خشکسالی جلوه دهند. ولی اینک سالیانی که نقشهای کشاورزی شوروی عملی نمیشود و آنرا نمیتوان به عوامل تصادفی طبیعی مربوط ساخت. نظری به نقشه پنج ساله اخیر (هشتم) شوروی نشان میدهد که نکس کشاورزی شوروی مختص اسال نیست. در سال ۱۹۷۱ قرار بود تولید کشاورزی بنسبت سال قبل ۵/۵ درصد افزایش یابد ولی نه فقط افزایش نیافت بلکه بسطح سال ۱۹۷۰ هم نرسید. روزنامه «سید» خاور «منتشر در تقابلی میگوید: سالیانی که نیوس از بهره برداری های کشاورزی آن جمهوری برنامه‌ها اجرا نکردند. همین روزنامه آشکار میسازد که در سال گذشته صدها هکتار زمین توانستند دستمزدها را بپردازند و باز ۱۹۶۶ تا ۱۹۷۱ باستانی ۱۹۷۰ سو و خوزها برنامه»

تولید کشاورزی را انجام ندادند. بدیهی است که علل این ناگامی های متوالی را نه در اوضاع طبیعی بلکه در جای دیگر جستجو باید کرد. باید در نظر گرفت که حتی مطبوعات شوروی اعتراف کردند که از افزایش تولید و مواردی که میبایست در طی نقشه پنجساله اخیر به کشاورزی تحویل داده میشد، ۳۲۴ تراکتور، ۸۱۰۰۰ خرمین کوب و سایر ماشین های کشاورزی و همچنین یک میلیون تن کود شیمیایی تحویل داده نشده است. در همین سال ۱۹۷۲ کود ماشین ها و افزارهای کشاورزی از مواضع اجرای نقشه بود. و کار کوب در کارخانستان بجای آنکه که مجبور شدند قسمتی از ماشین ها و افزارهای نوای دیگر را بآنجا ارسال دارند.

امروزه بازدهی کشاورزی در شوروی ۱۳/۳ الی ۱۵/۳ کنتال غله در هر هکتار است و حال آنکه بازدهی مذکور در کشورهای بازار مشترک به ۳۲ کنتال میرسد.

اگر اراضی شمال شوروی از لحاظ حاصلخیزی ضعیف است در عوض اراضی سیاه (چرنوزم) اوکراین از حاصلخیزی ترین اراضی جهان است؛ پس نیاز بود سطح بازدهی کشاورزی شوروی را نمیتوان معلول خاک دانست.

برای اینکه بیبایگی عذر تراشی های زهربران روزیونیست شوروی بیشتر آشکار گردد باید بخاطر آورد که شوروی تا امروز بزرگترین تولید کننده محصولات کشاورزی بوده و در سالیانی آخر زندگی استالین کتدم صادر میکرد است. پس چه شده است که اینک چند سال متوالی دچار نکس کشاورزی میگردد و نان مردم خود را نمیتواند تامین کند.

از طرف دیگر اجرا نشدن نقشه های اقتصادی شوروی خاص کشاورزی نیست. وضع صنایع نیز همین است. در همین اواخر روزنامه پراود آغسین ترانندی نه ماهه اول سال ۱۹۷۲ نوشت که بخشی از بنکاهها برنامه تولید، فروش و تراکم را انجام نداده اند. در وزارت صنایع خوب از هر سه بنکاه یکی برنامه را اجرا نکرده است. در وزارت صنایع گاز ۲۵ درصد از بنکاه ها با اجرای برنامه نائل نیامده اند. مدت ها است که عده ای از بنکاههای وزارت صید برنامه خود را اجرا نکرده اند در سایر شاخه های صنایع نیز وضع همین منوال است. برنامه های تولید یک سلسله از محصولات صایع سنگین و سبک نیز بدون اجرا مانده است. عده ای از وزارتخانه ها برنامه کار پژوهش علمی و وارد ساختن دست آورد های علمی و فنی در تولید را انجام ندادند. «پراود» همچنین از اینکه بنکاهها «نضابط دولتی را در مورد برنامه مراعات نمیکنند و طرفیت های موجود با بیکار ماندن است و یا کمتر از اندازه بازده دارد» گله مند است.

همه این پدیده ها با ماهیت رژیم شوروی و با احیای سرمایه داری و بنهم ریختگی های ناشی از آن ارتباط دارد. مطبوعات شوروی بناچار اعتراف میکنند که هر سال در جمهوری گرجستان بیش از یازده هزار نفر که استطاعت کار کردن دارند از شرکت ترکار خود آری میوزند و قریب ۶۰ هزار نفر لاف ۵۰ روز در سال کار نمیکنند. همچنین مطبوعات شوروی بناچار اعتراف میکنند که فساد در مدیران بنکاههای اقتصادی راه یافته و درها مثال میآورند که چگونه سرفشهای متشل صورت گرفته است.

رهبران روزیونیست شوروی بناسبت این شکستها به تلاش عظیمی افتاده و به «سفت کردن پیچ و مهره ها» و «نظ و انتقا» عده ای از «انما» موران دولتی پرداخته اند. منظور آنها اینست که گناه و خیانت اوضاع را بگردن زیر دستان و عاملین خود بیانت ازند و امکان پیشروی بیشتر در راه سرمایه داری داشته باشند. اما خیانتی که روزیونیستهای شوروی به امر سوسیالیسم را و دانشمندان عظیمتر از آن است که از دیده خلق شوروی و خلق های دیگر جهان پنهان بمانند. بدیقین خلق پراختار شوروی که شاهد کامیابی های تاریخی دوران استالینی بود ماست دیر یا زود برای جبران تلخگامی های کونی و خشکسندی سرچشمه آنها که روزیونیسم است بیای خواهد خاست.

تحریقات امپریالیست ها و روزیونیست ها درباره

وضع جغرافیائی نفت و گاز

تصور نیست. حتی انحصارهای آمریکائی برای بدست آوردن منابع چغذ نفت در مبارزه اند تا در مواقع بحران و در عرصه رقابت کسبه لازمه سیستم سرمایه داری است تا مقاومت داشته باشند.

روزیونیستهای شوروی در صد برآمدند که مانع رشد صنعت نفت در کشور ما (آلبانی) شوند و حتی صریحا آنرا ویران سازند و از کلیه امکانات خود در این زمینه استفاده نکنند. آنان به تحریک گزاردتهای ژئولوژیک دست زدند و حقایق مربوط به ذخائر نفت و گاز ما را پوشیده داشته چنین جلوه دادند که صنعت نفت و گاز در آلبانی آینده ندارد. در اکتشافاتی که ژئولوگ های ما در طی ده سال اخیر انجام داد و رشد و تکاملی که در صنعت نفت و گاز ما روی داده و خواهد داد بر پیش بینی های روزیونیستها پشت پا میزند و نقشه آنان را با شکست مقتضایه روبرو ساخته است. ما با تکیه بر نیروی خویش به یافتن منابع سرشار جدیدی تائل آدمیم.

ذخائر منابع موجود را افزایش دادیم و اینک صنعت نفت و گاز ما بر این اساس با آهنگ روز افزونی رشد میابد. اینکه تولید صنعت نفت ما بنسبت سال ۱۹۳۸ در سال ۱۹۵۰ ۴ برابر و در ۱۹۶۰ ۲۷/۵ برابر و در ۱۹۷۰ ۵۶ برابر شده گواه روشن این رشد است. وظایفی که بنجینم کنگره حزب کارآلبا در مورد سطح تولید نفت در ۱۹۷۰ معین کرده بود در ۱۹۶۹ عملی گردید. تولید گاز هم بموازات تولید نفت با آهنگ سریع افزایش یافته است و میابد. تولید نفت و گاز در نقشه پنجساله جاری به اعتلا جدیدی نائل خواهد آمد.

تغیر سینه های بورژوا و روزیونیست با تمام گوشنهای خویش بر پوشاندن این حقیقت قادر نخواهند شد که هدفی تصورهای آنان عبارت از این است که نفت و گاز را در خدمت سیاست امپریالیستی خود بعنوان وسیله انفال و توسعه جوشی بکار بندند. رژیم «زری ای پوپولیت» ارگان حزب کار آلبانی

تئوریسین های بورژوا و روزیونیست مدعی اند که ذخائر نفت و گاز بطور عمده در برخی از نقاط جغرافیائی معین بنام «قطبهای نفت و گاز» متمرکز است مانند خلیج مکزیک خلیج فارس و بحر خزر. ولی تئوری های بورژوائی و روزیونیستی در باره چگونگی توزیع جغرافیائی نفت و گاز بکلی فاقد جنبه علمی است و در مقابل با واقعیت و اکتشافات ژئولوژیک رد میشود. پژوهشهای ژئولوژیک سالیهای اخیر ثابت میکند که تقریباً در کلیه قاره های جهان ذخائر نفت و گاز وجود دارد. هم اکنون ۲۵ کشور از ذخائر نفت خویش بهره برداری میکنند و ۸۲ کشور باین منظور به حفر چاهها مشغولند. در کشورهای آسیا و ویژه در جمهوری تودهای چین منابع جدید نفت و گاز کشف شده است. کشف منابع نفتی تمد اسکو یونین در ارتفاع ۲۶۰۰ تا ۳۶۰۰ متر از آنجهت جالب است که تئوری بی پایه فقدان نفت در ارتفاعات را بکلی نابود میکند.

ایدئولوگ های امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم شوروی بنابر مقاصد سیاسی خاصی به تبلیغ و ترویج نظریات خود درباره چگونگی توزیع جغرافیائی نفت و گاز میپردازند. همه میدانند که امروزه منابع اصلی نفت و گاز تحت اداره و نظارت این دو قدرت بزرگ امپریالیستی قرار دارد و آنان برای عملی ساختن سیاست استیلا جویانه جهانی خویش نیغینند در این که انحصار تولید و توزیع نفت و گاز را نگه دارند و تکامل بخشند آنان با تئوری مذکور میخواهند از رشد اقتصادی سایر کشورها جلو گیرند و آنها را از لحاظ اقتصادی و سیاسی وابسته خود گردانند تا زمینه مساعدی برای سیاست نو استعماری تجاوز کارانه و الحاق جویانه خویش فراهم آورند.

سوسیال امپریالیستهای شوروی، تکامل صنعت نفت و گاز را در کشورهای زیر سلطه خویش فاقد آینده می شمارند و از برتری خود استفاده کرده اند تا یگانه تحویل دهند نفت و گاز بآنها باشند و نفت و گاز که در اقتصاد بدون آن قابیل

درود پر شور به طبقه کارگر مبارز ایران

ارتش محمد رضا شاه و ارتش شمس آبادی ها

هم رفیق شده بودیم ، و یکبار با همان لباس و صفا و شادکامی روستائیش صحبت کرد گرفتند و قیامتی . . . این نمونه‌ها نشان میدهد که فرزند آن زمانه تنگشان ایران برای محمد رضاشاه سربازان مطلق نیستند . اینکه در روزنامه‌ها و ادوات کثیری از طرف ارداهای نظامی در تعقیب سربازان و گروه‌هایان فراری دیده میشود نشانه تلاطمات در ارتش است . اینکه شاه روزبوز ستمها را تنگ ترمیم کند و بفرماندگان اختیار و اختیارات سیاسی دربار ، تنبیه درستان و حتی افسران و نیز نطق شاه در دانشگاه ، پدافند ملی دربار ، "تفحص و تعقیب حاکم از ترس او" و تزلزل نیروهای مسلح حویس است . تمویض گاه بگاه فرماندهان عالی رتبه ارتش نیز از آن جهت است که محمد رضاشاه میدانید که آنها مانند خود او مرموزی جز در لابراتراند و ستادی جز ماورای سیاسی و نظامی امپریالیستها نمی‌شناسند و هر لحظه ممکن است "بزرگ ارتشداران فرمانده" را بلیک اشاره منابع غیبی بسوزنیت پدرش و بدتراز آن دچار سازند . . .

امپریالیستها با ارتش محمد رضاشاه همواره همگام بوده‌اند . در روزی او ابرار کند . این ارتشها همه مذکرات ظاهریش بیسر کفاندی است . ماهیت این ارتش با انقلاب بیرون امکان میدهد که در داخل آن به کار سیاسی متمرکز دست بزنند و این وظیفه‌ایست که هیچگاه نباید از نظر دور باشد .

این خطر ارتش محمد رضاشاهی برای خلقهای ایران و سایر خلقهای جهان حواسمانه نباید کم گرفت شود . این ارتش دارای قدرت جنایتکاری و غیبت است و مانند هر قدرت ارتجاعی دیگر تا سرکوب نشود از میان برنمیخیزد . هیچ ارتشی در جهان نیست که فقط کار سیاسی و نیروی تبلیغاتی بتوان بر آن غلبه کرد . ارتش محمد رضاشاهی فقط در مقابل با ارتش انقلابی در عرصه جنگ تودهای نقاط ضعف خود را کاملاً آشکار خواهد ساخت و رویتانوی خواهد رفت . و درست در جهان دورانی است که کار سیاسی و نیروی تبلیغاتی بیش از همیشه در تلاش وی مؤثر خواهد افتاد .

روشن است که ارتش محمد رضاشاه از نیروهای حامیان آن "او" امپریالیستها و سوسیال امپریالیستها ، حدانیت و بدون تردید آنگاه که ارتش محمد رضاشاه در زیر ضربات ارتش انقلابی فرارگیرد صریح تروستیمتیمت بدامن مدافعه ارتجاع بین المللی خواهد زد . ولی این امر در مرحله طولانی ترم موجب انفراد بیشتر او و پوسیدگی عسکرها و وراثتونی بیعلاج خواهد شد . سرنوشت او جز سرنوشت ارتش و روشانی و بیجاننوی نخواهد بود خلاصه می‌کنیم : ارتش محمد رضاشاهی ارتش سرپایا ارتجاعی است ، ارتش سیاه است . این ارتش نیروی جنایتکاری عظیمی دارد که هرگز نباید آن را کمتر از آنجهت محاسبه آورد . و گرفتار آن تروستیمتیمت ، ولی از درون پوسید ، دامت و دستوان و باید از درون برای تلاش او کار سیاسی مشغول بود و از درون برای نابود ساختن او بتدارک ارتش تودهای و هر چهی جنگ تودهای دست زد . پیروزی نهایی با ارتش شمس آبادی ها برهیزی طبقه کارگر خواهد بود .

ارتش "مدن" ایران که از روزگار رضاشاه باقی مانده امپریالیستگمان بوجود آمد پیوسته ارتش سیاه بوده و برخلاف آنچه در پیوسته ها مدعی اند ، هرگز بهانه دستگاه نیست آزادی خواهان و ملی و د امپریالیستی نداشته است . این ارتش برای گسترش هرگونه نهفت مترقی در ایران و اجرای منویات تجاویز کارنا گرفته اندکیزانه امپریالیسم بوجود آمده و هیچگاه جز این نقی بازی نکرد است . اینک سربازان و حتی افسران جز اکثر از فرزند آن خلق زحمتکش اند ، اینکه مدعی از افراد و کارهای اس ارتش در یواری بطرفه اری از خلق بر داشتند ، اینکه مدعی از افسران تودهای بیاطلاع آرمان مقدس و بیخوشی حماسه شهادت خود را بوجود آوردند در ارتش تفریبی نمیدهند . این مردان پاکباز بر ضد ستم فئودالی و ضد ملی و استعماری ارتش بر ناستند ، ادایه دهند ، ببنقتهای ارتش رضاشاهی و محمد رضاشاهی نبودند بلکه ادایه دهند ، سنت های انقلابی خلق زحمتکش ایران بودند ، افتخار آنها به سنت شکی در ارتش است نه به سنت داری . روزی پیوسته های حزب تود ، ایران کازسفن آزاد یخواهانه ارتش ایران سخن میگویند در واقع آن را آرایش میدهند .

در دوران اخیر نیز وجود شدت تروستیمتیمت رضاشاهی که ارتش را بیش از همیشه بصورت منگنه جسم و جان در آورد است ارتش از روحیه طغیان عاری نبوده و نیست . شمس آبادی و سربازان لیری که در ۲۱ فروردین ۱۳۴۴ محمد رضاشاه را در کاخ سلطنتی و در درون حلقه محافظان مسلحش بنگلوه بست از مظاهر این طغیان بود . در ارتش مسلسلی که از طرف محمد رضاشاه برای جانشناسی از تودها بدست شمس آبادی داده شد میوه قلب سیاه تروستیمت را نشانه گرفت .

شمس آبادی را از نیای در آوردند . اما هیچ نیروی قادر نیست همه شمس آبادیهای ارتش را بشناسد و از نیای در آورد . در واقع اکثریت عظیم سربازان ایران اگر آگاهی یابند از جدیت دشمنی طبقاتی پادشاه و محافظ فرمانروای ایران ، شمس آبادی ، آنچه نویسنده " یادداشت های زندان اوین " درباره گروهیان و سربازان میگوید از این حیث جالب توجه است . او میگوید : برخلاف شگفتی که در حرفه سازمان امنیت ، "گروهیان و سربازان (کتیک) بیشترشان رویمتیمتیمت (در مقابل با زندانیان) رفتار نجیبانه و عادلانه و بی ترس آلودی داشتند ، نه اینکه ناخجیب بین آنها نباشد ، چرا بود ولی اکثرشان خوش رفتار بودند . اگر کتکی و البته جزئی ، از ستمشان بر میآید تکی نداشتند . معمولاً ولی دور از انتظار دیگران ، وقتی به سلول میآید و یاد در راهرو شخص بر میخورند سلام و احوال پرس میگردند ، قد و توان اضافی میدادند . یکی از آنها وقتی داشت تقسیم میکرد گفت : "والله با یوقل ما خودمان از روی شما خجالت میکشیم ، ما که سر طرف نخوردیم ، ولی چکار کنیم ."

نویسنده " یادداشت ها " از همسنگی سربازان سپا زندانیان سیاسی نمونه‌هایی ذکر میکند و سربازی را یاد آور میشود که روزهای اول زندانیان خائن خطاب میکرد ولی پس از یکماه که کسی با آنان آشنا شد " با همان سرباز سلطنت میکشیم بپویا

اعزام متخصص و سرباز به اسرائیل از شوروی

یکی از مظاهر دورویی سیاست سوسیال امپریالیسم شوروی را نسبت به خلقهای عرب در مسئله اعزام یهودیان شوروی به اسرائیل میتوان مشاهده کرد . دولت اسرائیل شتاب فراوان دارد که تعداد هرچه بیشتر از یهودیان را جلب کند تا توانی اشغالی را بوسیله آنها مسکون سازد و ارتش تحاورکار خود را بوسیله آنها توسعه دهد . شوروی در اجرای این ستمه مهترین دستیار است . اما نشان میدهد که تودا پیوسته یانیکه از شوروی به اسرائیل مهاجرت نرود و میبندند سال بسال روغزویی است . اگر در سالهای بین ۱۹۶۹ - ۱۹۷۱ فقط ۴۰۰۰ یهودی از شوروی وارد اسرائیل شدند در سال ۱۹۷۱ اسرائیل از ۱۳۹۰۰ یهودی مهاجر شوروی پذیرائی کرد و تخمین زده میشود که از ۸۰۰۰ نفر یهودی که در سال ۱۹۷۲ به اسرائیل مهاجرت کرده و میکنند ۳۰۰۰ نفر از شوروی خوا بود .

یهودیان مهاجر شوروی عموماً دارای تخصص حرفه ای و با مقام علمی هستند و از این جهت کمک بزرگی به اقتصاد اسرائیل و علم و تکنیک و ارتش او بشمار میروند .

اگر در آغاز مقامات اسرائیلی بیم آن داشتند که یهودیان مهاجران مذکور به احزاب و تروستیمتیمت شوروی چپ روی آوند پس از چندی یکی آسود خاطر شدند و مشاهده کردند که آنان عموماً در احزاب دست راستی جای میگیرند و بکل روزنامه " لوموند " دشمنی آنها نسبت به اعراب از دیگران کمتر نیست .

در برابر چنین وضعی یا باید پذیرفت که شرایط زندگی و تبعیضات ملی و نژادی در رژیم تروستیمتیمت شوروی بدرجه ای است که امتیاض باولین فرمت از آن میکویزند و یا باید قبول کرد که سوسیال امپریالیستهای شوروی عمداً این امواج مهاجر را بقصد کمک به اسرائیل بآن سوروانه ساخته اند . در واقع این هر دو علت با هم وجود دارد . روشی که هر دولت در سیاست خارجی در پیش میگیرد تابعی از روش او در سیاست داخلی است . سوسیال امپریالیستهای شوروی از ناخشنودی یهودیان کمور خود برای پیش برد سیاست منافقانده و استعمار نران خود استفاده میکنند .

طرح روزی معامله کرانه سوسیال امپریالیستهای شوروی در آنجا بحوی آشکار مکرر شده است آن از هر مهاجر یهودی بعنوان مختلف مبلغ سنگینی برای اعطای اجازه مهاجرت دریافت میدارند و این مبلغ را دولت اسرائیل بجای مهاجران میپردازد ! این نازشستی است که کند اما بر دایان و ابان به بزرگه کابکین و یادگورنی میدهند !

اما مطلب از این عمیقتر است و اعزام یهودیان شوروی به اسرائیل گوشه ای از موافقت مشترک شوروی و آمریکا در مسئله خاورمیانه است . چندی پیش خبرگزاری ها اطلاع دادند که این مسئله در گفتار سران آمریکا و شوروی در موقع مسافرت نیکیسون به مسکو مورد توافق قرار گرفته است . نلسون در کتله حکمران ایالت نیویورک در ۱۴ ژوئیه گذشته طی کنفرانس مطبوعاتی اظهار داشت که " سیاست آسان گیری میکورد بورد مهاجرت یهودیان نتیجه مذکراتی است که بین یوزید نیست نیکیسون و سران کرملین بعمل آمده . . . و فرار است عجالتاً سالیانته ۳۰۰۰ مهاجر یهودی از شوروی به اسرائیل اعزام گردد "

رنالد زیگر سنکوی کاخ سفید نیز شرح این مسئله را در گفتارنش سران دو کشور در مسکو تاءید کرد . از طرف دیگر دولت آمریکا بموجب تصحیح قانونی که از ۱ ژوئیه گذشته بموقع عمل در آمده اجازه یافته است که مبلغ ۱ میلیون دلار بدولت اسرائیل برای مستقر ساختن یهودیان اعزامی از شوروی بپردازد و آنچه اسرائیل در مقابل هر فرد مهاجر یهودی شوروی تاءید میکند در واقع از کیسه آمریکا است ! آمریکا به اسرائیل در لا رسید هد و شوروی متخصص و سرباز . این نمونه‌ای از بازی شوم و ناپاک سوسیال امپریالیسم شوروی و امپریالیسم آمریکا است بر ضد منافع خلقهای عرب و همه خلقهای جهان ! در اینجا نقی که سوسیال امپریالیسم شوروی ایفا میکند

در شهر صنعتی

" شهر صنعتی قزوین (البرز) یکی از شهرهای است که در چند ساله اخیر بوجود آمده . . . این شهر صنعتی فقط در رشته تلفن دارد که به قزوین وصل است و صدای آنتیم بقدری ضعیف است که اکثر شنیده نمیشود . بهین جهت صاحبان کارخانجات ترجیح میدهند ۱۴ کیلومتر طی مسافت کنند و از قزوین به تهران تلفن نمایند . . .

از لحاظ برق هم وضع بسیار بد است زیرا نه تنها برق آن مطمئن نیست بلکه خاموشی های کوتاه و بلند دارد و این خاموشی ها برای برخی از صنایع از قیل پلاستیک سازی مستلزم خسارات فراوان است . . .

در باره سایر مسائل عمومی از قبیل آتش نشانی ، صنایع موجود باید خد از زندگی میکند و هیچ وسیله آتش نشانی وجود ندارد زیرا قزوین فقط دو کامیون آتش نشانی دارد که بهیچ وجه حاضر نیست از شهر خارج کند . . .

تهران آگوست ۳ تیسر ۱۳۵۱

خطرناک تر از بقض هدست اوست . زیرا که هدست با تو را خلق های جهان در اثر سالتیمیا تجربه بخوبی شناخته اند و لسی شناخت کامل سوسیال امپریالیسم شوروی هنوز زمان و تجربه لازم دارد . سوسیال امپریالیست ها از یکسو به معاونت امپریالیسم آمریکا اسرائیل را تشویق و تقویت میکنند و از سوی دیگر خلق های عرب را بنام " صلحت دید دوستانه " از هر اقدام قطعی برای مقابله با دشمنان جهانی خویش باز می دارند . بقل سعدی : بلیاس دوستی درآیند و آن گنبد که دشمن نتواند . . .

ولسی دوران فریب گذار است . هم اکنون بسیاری از محافظ انقلابی عرب و سایر خلق های جهان به نقش سوسیال امپریالیسم شوروی پی بردانند و بزودی چهره او را بی نقاب خواهند شناخت و این امر به پیشگام آنها بر علیه استعمار اعتلا نویسنی خواهد بخشید .

رهائی خلق ایران در پیروزی جنگ توده‌ای است

رویزونیستها و ... بقیه از صفحه ۲ ... ترور هاستیواند
برای ماندن ... سرنگین ساختن این رژیم جز با طرد امپریالیسم
و سوسیال امپریالیسم از ایران نمیتواند صورت پذیرد ... از
این جهت تهرانیستون برون انقلاب ایران امری است که از شرایط
موجود و تکامل عینی آنها نتیجه میشود ...
بخاطر بیابویی که در آغاز قرن بیستم در روسیه تزاری
- بویژه در روستا - مناسبات تولید دستخوش دگرگونی های بی-
سابقه بود و مناظرات عظیم لنین با خارتیک ها بمنظور نشان
دادن جهت این تحولات صورت گرفت ، وجه میشد اگر لنین یکبار
روسیه در آن موقع و در دوره رفقه های استولینینی نبهانه اینکه
مناسبات تولید در روسیه " جانفشاره است " از اتخاذ تاکتیک
روشن انقلاب بازمی ایستادند !
رویزونیست های حزب توده ایران یک جمله جا در گزاره
دیگر نیز به پیش میکنند و میگویند : " صحبت بر سر تجدید
حیات جنبش است نه تعیین راه انقلاب " اما جنبش کونیستی
در شرایط مشخص کشور مشخص چگونه میتواند تجدید حیات
کند بدون آنکه راه مشخص انقلاب را در پیش گیرد ؟ در واقع
رویزونیست ها مانند نظر آند که واقعاً معجزه آسائی
روی دهد تا دست آنها را بگیرد و خردمان خردمان
از نزدیکان حکومت بالا ببرد ... میگویند : " همواره
میتوان در انتظار بحران های سیاسی بود " و اشاره
میکند بیهوده کودتای عبدالکریم قاسم در عراق و به
حکومت دکتر مهدی در ایران .

رویزونیست ها در اینجا دو اعتقاد و دو
انظراسار خود را بروز میدهند : یکی اعتقاد به
کودتاهای نظامی نظیر آنچه میخواهند استند و سودان
پسریا کنند و دیگر اعتقاد به حکومت بورژوازی ملی
تا آنکه رویزونیستها بتوانند امکانها را از پیش تعیین شده باخند
در سایه آن بیارند . رویزونیست ها چشم خود را بر برخی از
کشورهای خاورمیانه دوخته اند که در آنجا هم مسلک نشان بسته
سماعت شرکت در دولت نافذ آمده اند ، و می پندارند که راه
مسالمت آمیز انقلاب هموار شده است . آنها از سرگذشت
اندونزی و یونان پند گرفته اند و بریزه خواری از سفره طبقات
غیر پرلترری را با حاسه بزرگ انقلاب دموکراتیک توده ای منتبه
میسازند . اما هر دو مثالی که می آورند بزبان راه مسالمت آمیزی
است که تبلیغ میکنند . نمونه عراق نشان داد که اگر کونیستیها
عراق تودهم مردم را برای انقلاب مسلح آماده کرده بودند
و اگر این امر را همه جانبه تدارک دیده بودند هم میتوانستند
در برابر فشار عبدالکریم قاسم که حزب آنها را بالاخره برسمیت
نشناخت مقاومت کنند و هم عبدالکریم قاسم و بطور کلی دموکراسی
عراق را در برابر نیروهای ضد کونیستی نگه دارند و به پیش
برانند . شاه عراق با قهر سرنگون شد ولی آن قهر انقلابی
توده های که بتوانند در برابر حملات ارتجاع بايستند وجود داشت
و این امر برای انقلابیون عراق بسیار گران تمام شد . در کشور
مالیران نیز فقط قهر انقلابی توده ای میتواند ارتجاعی را که
بسرگردگی شاه و رهبری امپریالیست ها تجهیز شده بود سرکوت
کند و مانع تحولات انقلابی بعدی باشد .

رادیوی پیک ایران روز شنبه ۱۸ مرداد ۱۳۴۸ (۹ اوت
۱۹۶۹) فریاد کشید که در شرایط کنونی ایران " راههای متغیر
قانونی " برای فعالیت وجود دارد و اطمینان داد که " رژیم -
تواند به واکنش های ماورا خشن دست بزند " و پس از آنکه در
بسیار همان سال تظاهرات تهران بمناسبت افزایش نرخ انبوه
ها روی داد دستاویزی یافته نتیجه گرفت که " میتوان با تظاهرات
مستمر به عنوان بیان بخشید " (۱۹ بهمن ۱۳۴۸) .
شگفتا ! رژیم ایران یکی از خونریزترین رژیم های کونیستی
جهان است . گستاخ های هفته خورتن خرد (۳۴۱) نمونه ای
از درندگی اوست . جنایاتی که با هارزد انشگاه تهران و شهر -
ستان ها بکفر فعالیت آزاد یخواهانه و سپهر پستانه - دانش -
جوان مرتکب شد در نیاک نظیر است . هم اوست که دهقانان
و زمین و کارگران کرج را با مسلسل در کورد . هم اوست که در
تن از بهترین فرزندان مینهن ماراداز دانه در زیر شکنجه میکشد
و باید هیچ حمل قانونی برای چوبه اهدام میفرستد و بیاد
خیابان های پایتخت و شهرهای دیگر در میان تعجب و خشم
و نفرت مردم بگلوله می بندد . معدله رادیوی رویزونیستها

ویتنام قهرمان ... بقیه از صفحه ۶ ... است میخو
با طرح " مسئله تخلیه ویتنام جنوبی از ارتش ویتنام شمالی " .
به انحلال ارتش میهن پرست ویتنام جنوبی دست نیاید .
نمایندگان امپریالیسم آمریکا برای امضای موافقت نامه
صلح از لزوم احیا " منطقه " غیر نظامی سخن میگویند . ولی همه
میدانند اگر در موافقت نامه " زنجیر راجع به ویتنام در ۱۹۵۴ -
خطی در طول مدار ۱۷ معین شد هیچگاه بمنظور مرز بندی
بین دو ویتنام نبود بلکه طریقی همین موافقت نامه میبایست وحدت
ویتنام در ۱۹۵۶ تا ۱۹۵۷ منبند . امپریالیسم آمریکا با علیاً
تجاوزکارانه خود مانع این وحدت گردید و اینکه در صدد است
که تجزیه خلق ویتنام را زیر عنوان احیا " منطقه " غیر نظامی
تثبیت کند . کسانی که گفته " مواد موافقت نامه " زنجیر را نریسا
گذاشته و با پامال کردن مقررات منطقه " غیر نظامی " به بهایران
جمهوری دموکراتیک ویتنام شمالی دست زده اند اکنون از این
نامه " زنجیر سخن میگویند ! اما اینهمه خون ، چه شمالی و
چه جنوبی ، که در راه استقلال و وحدت ویتنام ریخته شده
است نشان میدهد که هیچ نیروی در جهان قادر نیست در
میان خلق یکدل و یک تنه ویتنام جدائی بیفکند .
امپریالیسم آمریکا و عروسکان سخنگوی سالیگن کسار
گرافه گوئی را بجائی رسانده اند که وجود دولت انقلابی موقت
جمهوری ویتنام جنوبی را با اینهمه نفوذ و نیرو و پیروزی های
در ویتنام و در عرصه جهان متکراند و در میان تسخیر
جهانبان مدعی میشوند که حکومت عروسکان سالیگن " یکسانه
قدرت قانونی " است ! آنها وجود نیروی سیاسی سوم را نیز
که نه طرفدار حکومت وان تیو و نه هوادار دولت انقلابی
موقت جمهوری ویتنام جنوبی است و از پیروان گرایش های مختلف
سیاسی و مذهبی تشکیل میشود انکار می کنند . آنها میخو
انتخابات عمومی که طبق موافقت نامه " اکثر میبایست بمنظور
تعیین آینده سیاسی ویتنام جنوبی عملی شود فقط در زیر
شایه ماطور نگین وان تسو انجام گیرد .
پایین طریقی امپریالیسم آمریکا در مواقع بنیاد موافقت -
نامه " اکثر را میزند .

حالا امپریالیسم آمریکا در اثر مقاومت درخشان خلق
ویتنام در شمال و جنوب ، در نباله شکست های خود و قبیضت
که در افکار عمومی جهان ببار آورده دوباره بر سر میز مذاکره
آمده است . اما آنچه سرنوشته خلق ویتنامها نتیجه تعیین کرده
و خواهد کرد پیروزی های او در جنبه جنگ میهنی است
این حقیقت است که خلق ویتنام در طول دهها سال مبارزه
بدست آورده و با تکیه بر آن به مذاکره می آید . نتیجه این
دور مذاکره هرچه باشد یک نکته قابل تردید نیست و آن عزت
پولادین و نیروی شکست ناپذیر خلق ویتنام در طرد امپریالیسم
آمریکا و تپیل با استقلال و آزادی است . پیروزی نهائی با خلق
قهرمان ویتنام است .

۱۸ دی ۸۳ زانویه

مدعی است که در ایران محمد رضا شاه " راههای متنوع قانونی "
وجود دارد و " رژیم نمیتواند به واکنش های ماورا خشن دست
بزند " و " میتوان با تظاهرات مستمر به عمر رژیم پایان بخشید " .
آبایی سخنان جز فریب کاری نام دیگری میتوان نهاد ؟ آیا
کوشش در ایجاد چنین گمراهی ها خیانت عظیم به خلق ایران
نیست ؟
روزنامه نیمه رسمی کیهان بدستی توجه کرد و در ضمن
مسائل سیاسی روز متذکر شده بود که در اثر مذاکرات بیسن
نمایندگان شوروی و ایران " بطور کلی لحن فرستنده " منسور
(یعنی رادیوی پیک ایران) نسبت بایران (یعنی رژیم محمد
رضاشاه) تغییر کرده است " مزده داده بود که از این هم
بهرتر خواهد شد (کیهان ۲۸ آذر ۱۳۵۰) . ولی این تمام
حقیقت نیست . تمام حقیقت اینست که رادیوی رویزونیست ها
با تمام نیروی خود با جاد سرنشکنی تئوریک ، انتقال توده ها
و حراست رژیم محمد رضا شاه از طریق تبلیغ بر علیه قهرانقلابی
مشغول است . اما سوسیال امپریالیست های شوروی
هرچه بر این طبل شوم بکوبند آرای او از بانگ پرخروش واقعبات
جامعه ایران که خلق ما را برستامیز و اتصال قهرانقلابی برای
سرنگونی رژیم فلاکت بار فرامیخواند بلندتر نتواند بود و سرنگ
جز خاموشی فضیحت بار نخواهد داشت .

امپریالیسم آمریکا و ... بقیه از صفحه ۶ ... گذشته میزان صادرات
آمریکا به ایران در حدود ۱۵۵ میلیون دلار بود ولی در سال
گذشته به رقم ۵۰۰ میلیون دلار رسید . یعنی بیش از سیدار
شده است و با فعالیتی که هم اکنون سفیر جدید آمریکا در ایران
در پیش گرفته که انعکاس آن در مطبوعات چشم میخورد بایست
انتظار داشت که آمریکا همچنان مقام اول را در صادرات در
دست خود نگاه دارد . فراموش نکنیم که آمریکا یکی از بزرگترین
فروشندهگان اسلحه به ایران است و از ابتزازه هم با قدرت
نظامی ایران منافع خود را در منطقه خلیج فارس مینماید میکند
و هم مصالح هنگفتی از ارز که از غارت ثروت ماب دولت ایران
میرسد ، بازنسی می گیرد . یادآوری کنیم که درآمد ایران در
نفت اسال به دو میلیارد و هفتصد میلیون دلار بالغ میگردد
در عوض واردات آمریکا از ایران ۴ بار کمتر است و اقلام
مهم آن عبارتند از " بسته " پوست خام گوشت و بز و انواع
قرش های دستیاف " . اکنون در نظر است این عدم تعادل را
که بطور کلی در مبادلات خارجی ایران در زده جا چشم میخورد
بقسمی در لافاه بپوشانند برای اینکه وسیله تبلیغاتی برای مقام
اول آمریکا و نفوذ عمیق و وسیع آن در دست داشته باشند
سرقاله " تهران اکونومیست " وابسته به محافل امپریالیستی و
دربار خواندنی است . مدیر این مجله با چنان گستاخی و وسا
چنان بیشری به مداحی امپریالیسم آمریکا پرداخته است که
بجرت میتوان گفت کمتر در جهان سابقه دارد . " تماشاگسی
است ! " باید این سرقاله را خواند تا دید در ایران
مطبوعات " آزاد " رژیم ، حتی نوکری را در برابر دشمنان خلق
تا چه درجه یعنی تنزل داده اند ! او از امپریالیسم
آمریکا فرشته نجات آورده است ! " اگر آمریکا نبود وضع من
و شما بکجا میرسید ؟ اگر آمریکائی این کله ها را نمیگردد و این
مبارزات را نمی نمود من و شما ... در چه حالی بودیم ؟ " .
راست هم میگوید اگر امپریالیسم آمریکا نبود خائفتانی نظیر شاه
و او و نظیر آنها اکنون بدتها بود بسزای افعال خیانتکارانه
خود رسیده بودند . بیهوده نیست که يك مشت خائن که
بلكه آمریکا روی کار آمده اند و وفاداران به آن خدمت میکنند
تابع نفوذ هرچه بیشتر آن در جامعه ایرانند . بدون آمریکا
لیسنم آمریکا کجا این خائنین به سلطنت ، نخست وزیر ی ،
وزارت و مقامات دیگر دست می یافتند ؟ اینهمه ثروت می انداختند
به آقا و الواف می رسیدند . بگفته سرگسول ایران در واشنگتن
که خود از زمره همین خائنین است : " اگر فکریکی بتواند
بدون کله " سیا " بگردد نخست وزیر ایران بشود مخصوصاً
اشتباه نمیکند " . (در مصاحبه ۲۷ آوریل خود با دانشجویان)
از این صریحتر نمیتوان در باره شاه ، نخست وزیر و مقامات
دیگر ایران سخن گفت .
خائنین که بادست " سیا " در راه مقامات ایران
قرار گرفته اند اکنون در عالم خیال میخواهند با " کله " آمریکا
کشور ما را " بفرجه " تمدن بزرگ " برسانند و به کشورهای عقب
مانده نشان دهند که فقط با " کله " آمریکا و با رفتن زیر
سلطه آن میتوان به دروازه های تمدن و آتم تمدن بزرگ دست
یافت . این خائنین طبیعتاً از روی تدارک جزایف کله آمریکا
عاجزانه توصیه کنند که " بیایید دست بدست دوست قدیمی
و با وفای خود ایران بدهید و در امریدن ایران بدروازه های
تمدن بزرگ ... با همکاری کنید تا ایران نیز ... در میان
اقیانوس ملامتی که نام آنرا جهان گذارده اند ، در منطقه ای
که هرست آن سروردا و جاور و جنجالی براه افتاده و آیتسده
بشویت (بشیرت از قاش شاه ، هویدا ، مدیر تهران اکونومیست
و دیگران) را تهدید میکند نشان دهید که اقتصاد آزاد و
همکاری متقابل ممالک صنعتی غرب با جهان سوخته هار انجات بشر
است " . (تهران اکونومیست شماره ۶۶۱ مورخ ۱۳ آبان ۱۳۵۱)
این آرزو را بگور خواهند سرد .

عنوان مکاتبات
X GIOVANNA GRONDA
24030 VILLA D'ADDA/ITALY
حساب بانکی
X GIOVANNA GRONDA
CONTO 17549/11
CREDITO ITALIANO AGENZIA 16
MILANO/ITALY

پیروزی باد جنگ آزادی بخش خلق فلسطین

غارنگری نامرئی

طبق تحقیقات موسسه استناد اردو و تحقیقات صنعتی تولید داخله پوست کشور در سال گذشته در حدود ۱۸ میلیون بوده است. از این مقدار ۱۷ میلیون جلد به بهای ۱۱۷۰۰۰۰۰ ریال به خارج صادر شده و از بقیه به یک میلیون جلد در داخل کشور برای تولید جیر، پوستین و کفش استفاده گشته است. البته این یک میلیون جلد فقط کفای ۵۰ درصد تولید داخله را داده و بقیه آن یعنی قدری کمتر از یک میلیون جلد مجدداً از کشورهای دیگر به ایران وارد شده است. بدین ترتیب ظاهراً ۱۲۷ میلیون تومان از کمبود ارزی کشور بوسیله صدور پوست جبران میشود و از طرف دیگر دولت هم خوشحال است که افزایش صادرات کشور را به رخ مردم بکشد و آنرا کار بر «سیاست مستقل ملی خود» بناماند ولی آیا همین ارقام پرده از سیاست ضد ملی رژیم برنمیدارد؟ برهیچکس پوشیده نیست، بهیچوجه دشوار و غیرممکن هم بنظر نمیآید که اگر پوست در داخل کشور به چرم نیساخته تبدیل شود و آنگاه صادر شود، استفاده از ارز در بسته و برابر بالا میروید و آزان همشهر اگر همین چرمها در داخل کشور تبدیل به کفش و کیف و لباس و غیره شود اولاً دیگر نیازی به وارد کردن آنها میتوان به خارج از کشور صادر کرد و از این راه چندین برابر مبلغ فوق استفاده از ارز کرد و ثانیاً برای تولید لسوازم نامبرده دهها کارخانه بکار انداخت و برای هزاران نفر از سپاه بیکاران کشور، امکان کار ایجاد کرد. از دیاد تولید لسوازم چرمی در داخل کشور، ورود اجناس چرمی از خارج را غیر ضروری میکند و بدین ترتیب برداشت ارزی کشور تنزل همیابد. ولی واقعیت سال بسال در خلاف این جهت حرکت میکند. در سالهای اخیر چند کارخانه چرم سازی به علت نداشتن چرم و رقابت واردات خارجی ورشکست شده اند و کارگران آنها به سپاه بیکاران پیوسته اند. ورود محصولات چرمی از خارج از کشور هم، علی رضم اعتراض مکرر عده ای از گذاشتن پیوسته از یاد یافته است.

مسئله پوست و کفش فقط نفعی است از آن سیاست نود استعماری که امپریالیست ها در مورد صنایع و صادرات ماعتال میکنند. وضع در سایر رشته های تولید نیز به همین منوال است گردانندگان رژیم کودتا لاف میزنند و افتخار میکنند که پنجم بعد از فرش بزرگترین رقم صادراتی ماست. ولی همین امر گواروشن سیاست ضد ملی و نواستعماری آنهاست. زیرا که بنده - این طلای سفید - بجای آنکه در داخل کشور بصورت پارچه درآید و نیاز زحمتکشان را برآورده سازد و در عین حال مانع صدور ارز از ایران گردد از کشور ما بقیعت ارزان صادر میشود و سپس بصورت پارچه بقیمت گران وارد میشود و مبالغ عظیمی از ارز ما را بخارج فرامیبرد.

سنگ های معدنی ایران نیز از زمره کالاهایی است که دستخوش این بازی نواستعماری است. برای مثال میتوان از سنگ مرمر یاد کرد که بصورت قطعات بزرگ و کوچک و با بهای گسی ارزان به کشورهای اروپایی و از آنجمله ایتالیا صادر میشود و آنگاه در آنجا بوسیله ماشین های مخصوص بصورت اوراق نازک و زیبا درمی آید که آنها را بر روی سنگ های ارزان و یا فلزات چوبی چسبانند و بمنزله «اشیا» زینتی بهبای گران بکشورهای دیگر و از آنجمله کشور ما صادر میکنند. (تهران انکوئومست ۱۸ آذر ۱۳۵۱). این یکی از شیوه های غارتگری نامرئی امپریالیستی است که

روشن است که کشوری نظیر ایران اگر واقعا بخواهد بدون قبول اسارت امپریالیستی بتدارک صنعتی کردن برخیزد باید سرمایه اولیه آن را از محل همین تولیدات ملی بدست آورد که امروزه دولت ایران بزیر بار میدهد. سیاست اقتصادی رژیم کودتا اساس و هدف دیگری جز چپاول ثروت های زیرزمینی و تولید ملی ما بدست امپریالیست ها و جز برهم زدن رشد سالم اقتصاد و امکانات صنعتی شدن کشور ما ندارد.

امپریالیسم آمریکا و ایران

امپریالیسم آمریکا رژیم کودتا را نیافرید برای آنکه در طول زمان حرفی در برابر خود بفرشاند یز برای آنکه با دست آن منافع خود را در کبیته جهات سیاسی، اقتصادی و نظامی در این نقطه و منطقه حساس در آسیا تثابین کند. کودتای ۲۸ مرداد را «سیا» انجام داد. شاه عامل خود را بر تخت سلطنت نشاندید و زاهدی عامل دیگر خود را به نخست وزیری منصوب ساخت و مسئله نفت را بدست عمل خود فیصله بخشید. از آنزمان تاکنون آمریکا همچنان در ایران امپریالیسم متفق باقی مانده است. علی رضم اینکه امپریالیسم های کودتاگون هرگز امکانی از ثروت میهن ما را ضایع نینمایند.

بیا منافع حیاتی که امپریالیسم آمریکا در ایران دارد، با توجه به این امر که زمامداران ایران و دربار آنها شاهمه بنظرتان تا همین این منافع بر سر کار آمده و بر سر کار بمانند از استقلال کشور، «سیاست مستقل ملی» سخنی بچ و واهی است. شاه و نوکرانش، البته باید از «سیاست مستقل» بگریزند. یادآور شوند که تمامی میان شرق و غرب زمینی شناخته شده و گویا سیاست آنها مبتنی بر منافع مردم ایران است. آنها استوار رویای سیاسی رافی المثل یا جمهوری توده ای چین و جمهوری توده ای آلبانی، بهیچوجه روابط سیاسی و انتقار قرارداده اقتصادی یا اتحاد شوروی و افتخار بر این عنوان سیاست مستقل که گویا صوب نظر از مخالفت با موافقت آمریکا گرفته شده است و نامود میسازند. ولی البته این اقدامات تا آنجا پیش میروند که اگر شوهای برای امپریالیسم آمریکا بیان نیاورد لطمه های به منافع حیاتی آمریکا در ایران نزنند. اما آنجا که گوشه ای از این منافع اندکی در خطر افتد آنگاه موضعگیری شاه بسون امپریالیسم آمریکا است. چنانکه علی رضم جاروجنجال و هیاهوئسی که بوسه بیرون رفتن کبیته نیروهای بیگانه از منطقه خلیج فارس برآه انداختند، در قبال استقرار پایگاه دریائی آمریکا در بندر سکوت کامل اختیار کردند. اما همینکه پای نیروی دریایی شوروی در خلیج فارس ساز شد بلافاصله شاه عکس العمل بخسرج داد و ابراز «نگرانی» کرد. تمهید قرارداد کمرسیوم که امپریالیسم راز مطالبات حقه پارهای از کشورهای اوک رهائی می بخشد و جریان نفت را تا ۴۲ سال دیگر بدون دغدغه

ویتنام قهرمان پیروز است

جنایات اخیر امپریالیسم آمریکا در بمباران ویتنام شمالی که در تاریخ جنایات امپریالیستی بینظیر بود و جهان را با طعنه نفرت و خشم درآورد بار دیگر ثابت کرد که باهیت امپریالیسم - و در راس آن امپریالیسم آمریکا - در کون شدنی نیست. امپریالیسم آمریکا در همان موقع که بذاکرات صلح مشغول بود حملات جدید را تدارک میدید، ارسال اسلحه و مهمات را به حکومت تیبو و سایر حکومت های پوئالی هندوچین افزایش میداد و چاکر دست نشاند، خود را در سایگون به کشتن رخصی میهن پرستان مقاوم ویتنامی تشویق میکرد.

اما این جنایات از سوی دیگر، قدرت عظیم مقاومت ویتنام ویتکمیت ناید بر بودن وی را در برابر دیدگان پرتعجب و تحسین جهانیان بخش ساخت. نیکسونی پنداشت که بسا تبهکاری خود خواهد نواست خلیج ویتنام را سراسیمه گرداند و نمایندگان وی را در محیط ارضاب بر سر میز مذاکره بیارود. ولی او بمنزله نماینده که در دل امپریالیسم بار دیگر در ارزیابی خلقی که جان برکف بدفاع از آزادی و استقلال برخاسته و بوظیفه خطیر خویش در برابر آینده خود و جهان آگاهی کامل یافته است گرفتار اشتباه شد. خلق ویتنام تا وقتی که بمباران های اخیر قطع نگردد دعوت بمذاکره را با نفرت و تحقیر رد کرد. نمایندگان امپریالیسم آمریکا که در اثر شکست های خرد کننده در ۲۸ اکتبر سال گذشته باعتراف خودشان - موافقت نامه - قطع جنگ و استقرار مجدد صلح در ویتنام «رابانامیکلا» جمهوری دموکراتیک ویتنام پاراف کردند از فریبکاری باز نایستادند و با بهانه هایی که مسخره جهانیان شد از اضافی ظلمی موافقت نامه سر باز زدند. در واقعیت امپریالیسم آمریکا برخلاف آنچه ظاهراً عنوان میکرد - جرح و تعدیل موا در فریب موافقت نامه نبود بلکه حذف تمام مضمون اساسی آن بود. اینکسه نکوستن وان تیبو، این پرورد و دست آموز امپریالیسم

خطاط بسوی غرب سرانزیر میکند در زمره همین اقدامات حیاتی بسود امپریالیسم آمریکا است. البته گاهی اینجا و آنجا «جنگ زرگری» در میگرد و ظاهراً اینطور بنظر میآید که شاه و دولت ایران در برابر امپریالیسم آمریکا بی ایستند و گویا مصالح و منافع ایران دفاع میکنند اما مگر زترال تیبو و این عروسک خیمه شب بازی ویت نام جنوبی هم اکنون و نامود نیکند که در برابر اراده آمریکا دایر به برد قرار صلح در ویت نام ایستاده است. آیا هیچکس از این «گره رقصانی» به این نتیجه میزند که این موجود آفریده و دست آموز امپریالیسم آمریکا نیست یا آمریکا وی را برای تثابین سیاست خود بر سر کار نیاروده است؟

البته آمریکا می فهمد که نمیتواند در ایران مانند دوران استعمار کلاسیک یک تاز میدان باشد و ناچار باید برای رقیب دیگری نیز حقی قائل شود چنانکه همین امر را در سیاست جهانی خود بر مد نظر میگرد ولی این حق تانجانی است که بی نافع حیاتی آن مورد دستبرد واقع نگردد.

تفق آمریکا در ایران در تمام زمینهها مشهود است و سفارت نیکسون به ایران نزدیکی شاه را با آمریکا باز هم بیشتر کرد و اکنون آنگونه که از فرژان پیداست آمریکا تصمیم دارد نفوذ خود را در ایران تحکیم کند و توسعه بخشد. ایجاد سبک قدرت نظامی ارتجایی در ایران با قدرتی که نقش ژاندارم را در منطقه خلیج فارس بازی کند برای آمریکا دارای اهمیت فراوانی است. چنین قدرتی ضروری است نه تنها برای سرکوب نیروهای شرقی و انقلابی بلکه برای آنکه بتواند در این نقطه از جهان نیز تعادلی در برابر شوروی بوجود آورد که برای نفوذ خود در کشورهای این منطقه هم اکنون به نیروهای انقلابی «کک» میسراند تا در موقع لازم آنها را وسیله انجام مقاصد آزمندانه خود قرار دهد.

آمریکا روابط اقتصادی خود را با ایران بهبود بخشیده است (البته بسود خود). اگر در دهه سال پیش آمریکا در واردات ایران بعد از آلمان در مقام دوم را احسراز میکرد، در سال گذشته مقام اول را در واردات ایران از جنگ آلمان بدر آورده است. تا قبل از سال بقیه رصغه

دست جلاد از جان میهن پرستان کوتاه